جامعه خوب، افراد خوب

ما باید مثلث دولت، جامعه و فرد را در نظر بگیریم چراکه این سه ضلع با یکدیگر ارتباط سازمانی و فکری دارند. در درجه اول این دولت است که باید جامعه‌ای مطلوب بسازد تا فرد بتواند در آن جامعه رشد مطلوب را تجربه کند. به قول ارسطو دولت خوب، ملت خوب می‌سازد. غده من هم به‌عنوان یک دانشگاهی آن است که دولت ما متاسفانه نتوانسته بهبود روابط بین این سه ضلع را به سرمنزل مقصود برساند. تا زمانی که این رابطه تأمین نشود، امکان حرکت ما به سمت یک جامعه آزاد میسر نیست...

در صفحه ۱۲ بخوانید...

■ نقش‌هایمان را می‌پذیریم | لطفعلی‌پور کاظمی
■ نوسان اجتماعی | قدمعلی سرامی
■ تبعیض باعث دلسردی بانوان می‌شود | آوا بازوکی
■ و...

پرونده‌ای به بهانه اعلام رسمی آمار بازماندگان از تحصیل در ایران

ضرورت آموزش برای همه

در صفحه ۱۱ بخوانید...

جامعه مدنی

با دریافت یک ایمیل، نیازمندان واقعی را بشناسید

نگاه منتقد

گفت و گو از الزامات جامعه مدنی است

اقتراح

یک تبلیغ و حمله همزمان به عرف اجتماعی و آگاهی مسافران

فرهنگ‌بازی نه فرهنگ‌سازی

پرانتز

قیمت تحصیل

حلقه‌های مفقوده عدالت آموزشی

محمدابراهیمی | استاد دانشگاه

ضعف در بخش فرهنگی شاید به ظاهر و در نگاه اول معضل بزرگی به نسبت سایر حوزه‌ها از جمله سیاسی و اقتصادی از سوی دولتمردان به نظر نیاید، اما در بلندمدت اثر سوء خود را در میان آحاد جامعه، به‌خصوص بر رفتارهای اجتماعی افراد بر جای خواهد گذاشت.

از آن جایی که تعلیم و تعلم و پرورش انسان‌ها از جایگاه والایی برخوردار است تا پایگاه‌های درست اجتماعی در جامعه بنیان نهاده شود، هر دولت و حکومتی می‌کوشد برای پرورش انسان‌ها و تربیت نسل‌های آینده کشورخود، برنامه‌ریزی دقیق و اساسی در این امور داشته باشد. متأسفانه طی سه دوره قبل به‌ویژه در هشت‌سال گذشته، بی‌عنایتی و کم‌توجهی نسبت به بخش فرهنگی و به‌خصوص آموزش و پرورش، موجب سقوط استانداردهای آموزشی و حتی رشد منفی تعلیم وتربیت در بخش آموزش ابتدایی تا مقطع متوسطه شد. به نحوی که بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم پرداخت شهریه‌ها و کمک‌های مردمی که باید به مدارس با رضایت پرداخت می‌کردند، از فرستادن فرزندان خود به محیط‌های آموزشی امتناع کردند. بارفت‌وآمدهای دولت‌های جدید، سیاست‌های نظام به‌ویژه در بخش آموزش دستخوش تغییرات اساسی شد، به‌طوری که آزمون و خطاهای مدیران درحوزه‌های راهبردی بخش فرهنگی و اجتماعی به سردرگمی و سرخوردگی والدین وفرزندان آنها در تامین خواست‌های برحقشان مبنی بر آمادگی دانش‌آموزان برای حضور موفق در عرصه‌های علمی و اجتماعی منتهی شد. با این رویکرد والدینی که از نظر درآمدی در شرایط بالای اقتصادی بودند، ترجیح دادند، فرزندان خود را به سیستم آموزش غیردولتی سپرده و خارج از معیارهای آموزشی به فراگیری بهتر و بالاتر دانش فرزندانشان کمک کنند. این خود باعث ظهور بی‌عدالتی در حوزه فرهنگی به‌خصوص آموزشی کشور شد و غنی از فقیر جدا شد. با نمودارشدن خطاهای مدیریتی در برنامه‌ریزی‌های غیراصولی و تغییرات متعدد در کتب درسی مدارس، روند تحصیل دانش‌آموزان با افت تحصیلی شدیدی مواجه شد و این مشکل بزرگ برای خانواده‌های کم درآمد که امکان استفاده از کلاس‌های تقویتی و کمک آموزشی را نداشتند، به ترک تحصیل فرزندان آنها انجامید.

به‌خصوص در دولت قبلی به تمامی ساختارهای آموزشی لطمات جبران‌ناپذیری را وارد ساخت. علاوه بر مشکلات برنامه‌ریزی و تعریف غلط راهبردها، اساس آموزش کشور در حوزه نیروی انسانی مجرب و متخصص با مخاطرات جدی روبه‌رو شده است. قشر فرهنگی به‌خصوص معلمان وفعالان در حوزه آموزش کشور به دلیل مشکلات اقتصادی، به درستی و با تمام توان به امر تعلیم و تربیت دانش‌آموزان نپرداخته‌اند و فکر تأمین معاش، اجازه فعالیت مضاعف را بر سر کلاس‌های درس به آنها نمی‌دهد.

کودکان و نوجوانان که باید برای ورود به عرصه اجتماعی و آینده این کشور به مهارت‌های تربیتی و آموزشی منطبق با استانداردهای روز دنیا دست می‌یافتند، نه‌تنها توشه‌ای از این راه برنداشتند، بلکه در درگیری‌های سیاست‌گذاری‌های دولتمردان، آینده خود را تباه شده دیدند. خطاهای متعدد مدیران موجب شد، تا در برخی از مواقع، دانش‌آموزان مجبور به ترک تحصیل شوند، به‌خصوص در شهرهای محرومی که سیستم آموزشی آنها هنوز نگاه سنتی و جنسیتی به تعلیم و تربیت دارد. علاوه بر آن، فقدان تجهیزات و امکانات آموزشی و خلا مربیان تربیتی در فضاهای آموزشی مدارس، باعث بروز حوادثی شد که از آن جمله می‌توان به کودکان شین‌آبادی اشاره کرد. ذهن خانواده‌ها به‌خصوص والدین محصلان آسیب‌دیده از این حادثه هنوز ترمیم نشده است که حوادث دیگری در سیستم آموزشی به‌خصوص در بخش‌های محروم کشور رخ می‌دهد. به‌دلیل کمبود تجهیزات و کلاس‌هاس غیراستاندارد این فجایع مدام درحال تکرار است. در شرایط فعلی بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد جامعه، ترجیح می‌دهند، فرزندانشان به جای آن‌که راهی مدرسه شوند، به‌عنوان نان‌آور تربیت شوند. زیرا در بسیاری از مواقع به نظر خانواده‌های فقیر، درس ومشق برای آنها نان‌وآب نمی‌شود. تغییر الگوی رفتاری این خانواده تنها در صورتی امکان‌پذیر است که دولتمردان به رسالت واقعی خود پرداخته وکودکان محروم را به‌طور کامل تحت پوشش تعلیم‌رایگان تامقاطع بالای دانشگاهی قرار دهند تا از این طریق سرنوشت اجتماعی آنها تغییر یابد. همچنین با ایجاد زمینه کسب مهارت‌های حرفه‌ای، زمینه ایجاد درآمد را برای این خانواده‌ها فراهم ساخته تا آنها بتوانند زندگی خود را بدون اجبار به فرزندانشان برای کسب درآمد تأمین و اداره کنند.

از آن جایی که مدرسه، خانه دوم دانش‌آموزان تلقی می‌شود و تربیت و پرورش و شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها در این مکان صورت می‌پذیرد و حرکت درست در مسیر انسان‌سازی دانش‌آموزان و گام‌نهادن در راه آرمان‌ها از محیط مدرسه آغاز می‌شود. اما ضعف مدیریت در نظام تعلیم و تربیت از یک سو و سوق دادن محیط فرهنگی به سوی جناحی‌گرایی و تعریف غلط سیاست‌های آموزشی موجب شد تا نه‌تنها مشکلات فرهنگی کشور حل نشود بلکه بر مشکلات این حوزه ووالدین و فرزندانشان روز به روز افزوده شود.

با توجه به اصل سی و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی با تأکید به حق استفاده از تحصیل رایگان برای همه، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور به‌طوررایگان گسترش دهد.

اما به‌دلیل اهداف سیاسی برخی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش در اوایل سال تحصیلی ۸۴-۸۳ شاهد بودیم که مدارس برای ثبت نام مبالغی دلخواه از همه سطوح تحصیلی ابتدایی تا دبیرستان و پیش دانشگاهی دریافت می‌کردند و تاکنون هم هیچ‌مرجعی به‌محل مصرف این هزینه هنگفت که از مردم دریافت کرده‌اند رسیدگی نکرده است و هیچ‌کس نمی‌داند مبلغ این بودجه چقدر بوده و با چه مجوزی از مردم اخذ شده است. براساس آمار کلی و پرداخت هزینه از طرف والدین بودجه جمع‌آوری‌شده به رقم ۳۶میلیارد تومان می‌رسد. حال این بودجه کجا به مصرف رسیده و چگونه؟!

این در حالی است که قشر فرهنگی و معلم هم به این شیوه معترض هستند. آنها می‌گویند ما هم مثل دیگران این هزینه را پرداخت کرده‌ایم. حال با توجه به وضع موجود، اصلاح ساختار آموزش و پرورش از ضرورتها و ضامن سلامت فرهنگی کشور در آینده است. اصلاح وزارت آموزش و پرورش در دولت آینده می‌تواند به فرهنگ جامعه و شیوه فعالیت آموزش و پرورش و حل مشکلات این وزارتخانه نسبت به وظایف و اهمیت فرهنگ و قشر فرهنگی کمک نماید و این تحقق نخواهد یافت مگر با تلاش و سعی رئیس‌جمهوری منتخب مردم، در رأس دولت می‌توان مشکلات قشر فرهیخته و فرهنگی کشور را حل و از بروز مشکلات بعدی و تأثیر آن بر کل جامعه جلوگیری کرد.

- بی‌عنایتی و کم‌توجهی نسبت به بخش فرهنگی و به‌خصوص آموزش و پرورش، موجب سقوط استانداردهای آموزشی و حتی رشد منفی تعلیم وتربیت در بخش آموزش ابتدایی تا مقطع متوسطه شد. به نحوی که بسیاری از خانواده‌ها به دلیل عدم پرداخت شهریه‌ها وکمک‌های مردمی که باید به مدارس با رضایت پرداخت می‌کردند، از فرستادن فرزندان خود به محیط‌های آموزشی امتناع کردند.
- با نمودارشدن خطاهای مدیریتی در برنامه‌ریزی‌های غیراصولی و تغییرات متعدد در کتب درسی مدارس، روند تحصیل دانش‌آموزان با افت تحصیلی شدیدی مواجه شد و این مشکل بزرگ برای خانواده‌های کم درآمد که امکان استفاده از کلاس‌های تقویتی و کمک آموزشی را نداشتند، به ترک تحصیل فرزندان آنها انجامید.
- به‌دلیل اهداف سیاسی برخی از مسئولان وزارت آموزش و پرورش در اوایل سال تحصیلی ۸۴-۸۳ شاهد بودیم که مدارس برای ثبت‌نام مبالغی دلخواه از همه سطوح تحصیلی ابتدایی تا دبیرستان و پیش دانشگاهی دریافت می‌کردند و تاکنون هم هیچ مرجعی به محل مصرف این هزینه هنگفت که از مردم دریافت کرده‌اند رسیدگی نکرده است و هیچ‌کس نمی‌داند مبلغ این بودجه چقدر بوده و با چه مجوزی از مردم اخذ شده است.
- از آن جایی که مدرسه، خانه دوم دانش‌آموزان تلقی می‌شود و تربیت و پرورش و شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها در این مکان صورت می‌پذیرد و حرکت درست در مسیر انسان‌سازی دانش‌آموزان و گام‌نهادن در راه آرمان‌ها از محیط مدرسه آغاز می‌شود.

یادداشت

ندانستن و لطمات سنگین فردی و اجتماعی

فرهاد بشیری
عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی

محرومیت درصد قابل‌توجهی از کودکان کشورمان از تحصیل یکی از مهم‌ترین معضلات پنهان ولی ریشه‌ای در حوزه آموزش است که باید جدی گرفته شود و هرچه زودتر درصدد رفع آن برآییم. علم، دانستن و آموزش حق همه افراد است و این فرصت باید به نحوی برای همه کودکان فراهم شود. این‌که عنوان شده ۴۵۰هزار نفر امسال از تحصیل بازمانده‌اند و به هر دلیلی اقدام به ثبت‌نام در مدارس نکرده‌اند، بیشتر مربوط به آموزش‌های پایه و دوره ابتدایی می‌شود که البته به عقیده من این آمار اگر دوره‌های راهنمایی و متوسطه هم به آن افزوده شود، خیلی بیشتر از این رقم است؛ بخشی از این معضل به وضع فرهنگی خانواده‌ها برمی‌گردد که به‌دلایل فقر مالی و فقر فرهنگی از آموزش کودکان ممانعت می‌ورزند؛ بخشی از این خانواده‌ها که بیشتر در استان‌های مرزی هستند به‌دلیل این‌که فرزندانشان فاقد شناسنامه هستند، نمی‌توانند آنها را در مدارس ثبت‌نام کنند؛ ولی این مشکل همه کسانی که از تحصیل بازمی‌مانند نیست؛ بعضی از خانواده‌ها هم به‌دلیل تفکرات غلط سنتی از تحصیل بچه‌ها جلوگیری می‌کنند. به‌هرحال محرومیت از تحصیل و آموزش آسیب‌های جدی اجتماعی به دنبال خواهد داشت.

ما در قانون اساسی هم چند اصل بسیار صریح داریم که در آن به آموزش تمام افراد لازم‌التعلیم در جامعه تأکید شده است.

بازماندگی از تحصیل ارتباط مستقیم با وضع معیشت مردم دارد. برخی خانواده‌ها به واسطه فقر و بیکاری، کودکان را مجبور به کار کردن می‌کنند و به تحصیل آنها اهمیتی نمی‌دهند

در قانون اساسی چند اصل بسیار صریح داریم که در آن به آموزش تمام افراد لازم‌التعلیم در جامعه تأکید شده است

بر همین اساس هم وظیفه همه مسئولان است که تدابیری درنظر بگیرند که مدیریت صحیحی بر نظام آموزشی کشور حاکم شود و حتی یک نفر هم از تحصیل بازنماند. این حرکت عزم ملی و همدلی و همکاری جمعی را می‌طلبد؛ به‌ویژه در استان‌های محروم‌تر مثل کهگیلویه و بویراحمد و سیستان و بلوچستان که این آمار بیشتر است.

متاسفانه بازماندگی از تحصیل ارتباط مستقیم با وضع معیشت مردم دارد. برخی خانواده‌ها به واسطه فقر و بیکاری، کودکان را مجبور به کار کردن می‌کنند و به تحصیل آنها اهمیتی نمی‌دهند.

رفع این معضل هم فقط به مسئولان و تصمیم‌گیرندگان برنمی‌گردد، مردم هم باید خود را مسئول و متعهد به آموزش کودکان بدانند. تحصیل‌نکردن یعنی ندانستن و آگاهی نداشتن که لطمات سنگینی به فرد و جامعه می‌زند؛ افراد به‌واسطه آموزش از حقوق اجتماعی خود آگاه می‌شوند و حقوق دیگران را می‌شناسند. عدم‌تحصیل زمینه آسیب‌های بزرگ اجتماعی را فراهم می‌کند؛ کسی که درس نخوانده باشد چون زمینه‌های فعالیت قانونی در جامعه کمتر برایش فراهم است، زودتر به سمت کارهای خلاف یا مواد مخدر روی می‌آورد. به عبارت دیگر این افراد بیشتر در معرض ناهنجاری‌های اجتماعی هستند. محرومیت از تحصیل خسارت‌های سنگین اجتماعی به بار می‌آورد که بعضا جبران‌ناپذیر هستند. فرهنگ‌سازی در مناطق محروم و کم‌برخوردار و آگاهی و هشدار به خانواده‌ها درمورد آسیب‌های فردی و اجتماعی بازماندن از تحصیل در شکل‌گیری عزم مردمی برای رفع این معضل کمک‌کننده است.

ادامه در صفحه ۱۰